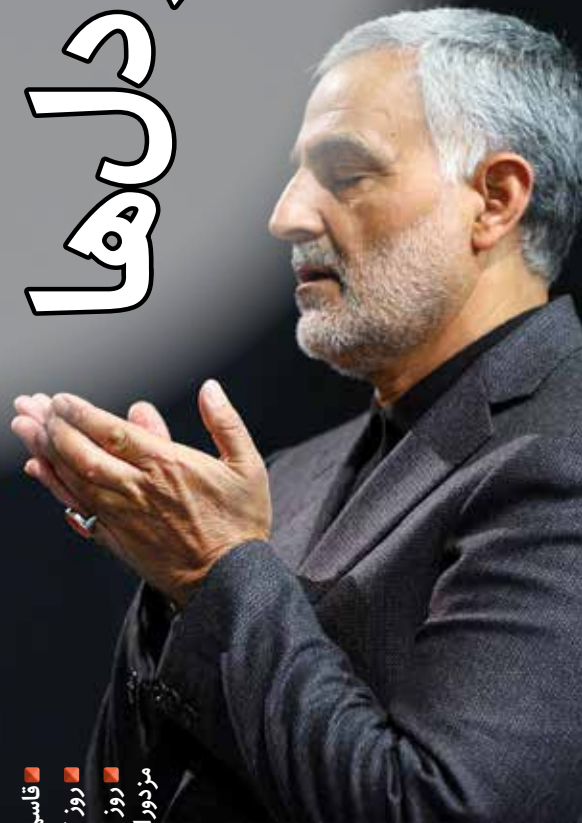


سید داود دلها



مثل بابای شهیدم

هر کجا هر کدام از ما را می‌دید فوری می‌ایستاد. دست‌هایش را باز می‌کرد و مثل پدر شهیدمان مهربان می‌شد. آن روز ما تازه به مصلی رسیده بودیم. قرار بود حاج قاسم برای ما صحبت کند. دل توی دلم نبود. مثل گنجشکی شده بودم که با هیجان این‌طرف و آن‌طرف می‌دود. انگار دنبال یک دوست بودم؛ یک دوست خیلی مهربان و عزیز. وقت نماز مغرب شد. همه بزرگ‌ترها به نماز ایستادند. من کنار مامان بودم. شاخه گلی در کنار مهر جانمازش بود. آن را با شوق برداشتم و به طرف صف مردها راه افتادم تا به حاج قاسم رسیدم. آن گل را به طرف او گرفتم. او که داشت نماز می‌خواند، گل را از من گرفت. با خوش‌حالی به سمت مامان برگشتم.

نماز تمام شد. دوباره به سمت حاج قاسم دویدم. او دست‌هایش را برایم باز کرد و من توی بغلش پریدم. نوازشم کرد و صورتم را چند بار بوسید. چه دوست خوبی پیدا کرده بودم. چقدر بوی بابای شهیدم را می‌داد. مامان همیشه به من می‌گوید: «محمدحسین جان! تو یکی از بهترین دوستان شهید سلیمانی هستی.»

جنگ با داعش

داعشی‌ها خرداد سال ۱۳۹۳ به شمال عراق حمله کردند. شهر موصل و شهرها و روستاهای بسیاری از عراق را گرفتند و غارت کردند. حتی شهرهای زیادی از کشور سوریه را هم خراب کردند. آدم‌های زیادی کشته شدند. زن‌های زیادی به اسارت و کنیزی برده شدند.

دل حاج قاسم می‌تپید. او به کمک مردم مظلوم سوریه، لبنان و عراق رفت. او می‌خواست آن‌ها را از شر دشمنان نجات بدهد. سرزمینشان، خانه‌ها و باغ‌هایشان و مهم‌تر آنکه حرم‌های اهل بیت (س) در خطر بودند. حرم‌های مقدس در عراق و حرم‌های حضرت زینب (س) و حضرت رقیه (س) در سوریه.

پابه‌پای حاج قاسم، جوان‌های رشیدی حرکت کردند؛ از لبنان و سوریه، از ایران، عراق، افغانستان و پاکستان... این‌ها بسیجی‌های مخلص بودند که خیلی‌هایشان بیرون از وطن خود، با دشمن بی‌رحم می‌جنگیدند. حاج قاسم اولین کسی بود که اسم این بسیجی‌های شجاع را گذاشت: «مدافعان حرم.»

مدافعان حرم خوب می‌دانستند که اگر به دست داعشی‌ها بیفتند، به شکل وحشتناکی به شهادت خواهند رسید. اما آن‌ها به خدا امید داشتند. دلشان برای مردم می‌سوخت. عشقشان فقط محافظت از حرم‌های اهل بیت (ع) بود و حاج قاسم سلیمانی برایشان فرماندهی بزرگ و دوست‌داشتنی به

قاسم سلیمانی فرزند حسن و فاطمه
روز تولد: ۲۰ اسفند ۱۳۳۵ در رابر کرمان
روز شهادت: ۱۳ دی ۱۳۹۸ به دست
مزدوران آمریکایی در فرودگاه بغداد

حساب می‌آمد. فرماندهی که از جنس خودشان بود: خاکی، مهربان و دلآور. مردی که در مقابل آمریکایی‌ها و صدام و «بعثی»‌ها هم، سال‌ها جنگیده بود و از خودش شجاعت‌های زیادی نشان داده بود.

نامه‌ای صمیمانه

در روزهای نبرد با داعش، تو و چند نفر از هم‌زمانت در خانه‌ای در «البوکمال» که مقر جنگی‌تان بود، مستقر بودید. آن خانه و خانه‌های اطرافش خالی از مردم بودند. تو مجبور بودی در آن مقر، فرماندهی جنگ را بر عهده داشته باشی. هر بار وقتی نگاهت به وسایل آن خانه می‌افتاد، غصه می‌خوردی و با خود می‌گفتی: «چرا باید جنگ باشد؟ چرا باید آدم‌های خون‌ریز، به خانه و کاشانه مردم بی‌گناه تجاوز کنند و آن‌ها را قتل‌عام یا آواره سازند؟!»

اسباب و اثاثیه آن خانه سر جایش بود؛ دست‌نخورده و سالم اما خاکی و کمی به هم ریخته؛ بی‌آنکه صاحبان آن حضور داشته باشند. وقت خارج شدن از آن خانه، نامه‌ای در کنار کتاب‌های صاحب خانه گذاشتی؛ نامه‌ای که قرار بود به زودی به دست صاحب آن برسد.

«بسم‌الله الرحمن الرحیم. خانواده عزیز و محترم سلام. من برادر شما هستم. نام من قاسم سلیمانی است. حتماً شما مرا می‌شناسید. ما بسیار به برادران و خواهران اهل سنت، در همه عالم خدمت می‌کنیم ... من از تهران هستم و از کتاب‌های شما هستم که در خانه شماست فهمیدم شما متدین هستید.

اولاً از شما عذرخواهی می‌کنم و خواهش دارم عذر ما را بپذیرید که از خانه شما بدون اجازه استفاده کردیم. ثانیاً اگر خسارتی وارد شده است ما آماده هستیم هزینه آن را بپردازیم. من درباره وضعیت شما و خودمان با قرآن کریم استخاره کردم و آیات مبارکه فرقان در صفحه‌های ۳۶۱ و ۳۶۲ آمد. از شما می‌خواهم آن را بخوانید. من درباره حال خودمان

تفکر کردم. شما نیز درباره حال خودتان تفکر کنید. من در خانه شما نماز خواندم. دو رکعت نماز برای شما خواندم و از خداوند سبحان عاقبت‌به‌خیری شما را طلب کردم. محتاج دعای خیر و عفو شما هستم. فرزند یا برادرتان قاسم سلیمانی.

اگر گمان می‌کنید ما مدیون شما هستیم و (در اینجا) چیزی را بدون اذن شما استفاده کرده‌ایم، این شماره من در ایران است. از شما می‌خواهم به من زنگ بزنید. من آماده انجام هر کاری هستم ...»^۲

شهید سلیمانی در

وصیت‌نامه‌اش نوشته بود:

«همسر! من جای قبرم را در مزار شهدای کرمان مشخص کرده‌ام ... قبر من ساده باشد. مثل دوستان شهیدم. بر آن فقط بنویسید سرباز قاسم سلیمانی.»

اگر می‌خواهید با فرمانده دل‌هاهمراه شوید اسکن کنید.



پی‌نوشت‌ها

۱. گروه فیلم و صوت باشگاه خبرنگاران جوان، ۲۴ بهمن ۱۳۹۸.
۲. جام جم آنلاین، ۵ آذر ۱۳۹۶.